

نگرشی انتقادی بر جریان حدیث سالاری

در ایجاد رابطه معنایی بین «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در متن قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۲

رحیم خاکپور^۱
آمنه شاهنده^۲

چکیده

حدیث سالاری یا ترجیح مقتضای احادیث بر مقتضای ظاهرایات قرآن کریم، در بسیاری از تفسیرها و تعبیرهای مفسران و محققان علوم قرآنی دیده می‌شود که در مفهوم نظری و از حیث مصداق و نمونه نیازمند بررسی است. در زمینه مصداق‌یابی، شاید بتوان پذیرش رابطه معنایی را بین دو اصطلاح قرآنی «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در متن قرآن، یکی از بارزترین مصادیقی برشمرد که ریشه در حدیث سالاری دارد. قرآن با وجود فراوانی استعمال دو اصطلاح «شهید» و «مقتول فی سبیل الله»، هیچ‌گونه رابطه معنایی همچون تناظر، تلازم، ترتب، تقدّم، مجاورت، تکمیل، همنشینی و یا جانشینی بین این دو ایجاد نکرده است. به عکس، در روایات، صبغه اصلی اصطلاح «شهید»، معنای «مقتول فی سبیل الله» است. صرف نظر از مباحث مربوط به نقد متون این‌گونه احادیث، سیطره این مفهوم از شهید بر اذهان مفسران و محققان و تسری معنای مقتول فی سبیل الله بر اصطلاح شهید را در خود قرآن می‌توان حدیث سالاری در فهم قرآن برشمرد. روش پژوهش در این تحقیق، کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و با هدف بررسی و اثبات عدم رابطه معنایی بین دو اصطلاح «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در متن قرآن صورت گرفته است تا از این رهگذریکی از مصادیق حدیث سالاری در فهم قرآن، تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: حدیث سالاری، شهید، مقتول فی سبیل الله، معنای قرآنی، نقد تفسیر روایی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (khakpoor.pnumah@yahoo.com)

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) (shahande_a@pnu.ac.ir)

مقدمه

حدیث‌سالاری^۳ آفتی است که گاه متعرض فهم قرآن شده است. صرف نظر از مباحث نظری مرتبط، مثال‌ها و مصادیق آن، می‌تواند به صورت عملی و عینی نشان دهنده وقوع حدیث‌سالاری در باب فهم قرآن باشد. حدیث‌سالاری به دوشکل کلی بر فهم قرآن اثر می‌گذارد: مستقیم و غیرمستقیم. منظور از اثرگذاری مستقیم، وجود روایاتی است که به صورت مشخص یکی از اصطلاحات قرآنی را به گونه‌ای معنا کرده باشد که پذیرش آن معنا، مستلزم انعطاف در برداشت مفسران قرآن گردد. به دیگر سخن، فهم و برداشتی از قرآن که شکل‌گیری و یا ترجیح آن مبتنی بر احادیث باشد، فهم حدیث‌سالارانه از نوع مستقیم را نشان می‌دهد.

در شکل غیرمستقیم، روایات به صورت صریح یک اصطلاح، تعبیر و یا آیه قرآنی را تفسیر نکرده‌اند، بلکه اثرگذاری غیرمستقیم زمانی صورت می‌پذیرد که اصطلاح مشترکی در دو دستگاه زبانی قرآن و حدیث استعمال شده و مفهوم حدیثی آن با معنا و مفهوم قرآنی همان اصطلاح مغایرت داشته باشد. چنانچه معنای حدیثی آن اصطلاح به مرور فهم مفسران، محققان و عموم مسلمانان از همان اصطلاح در قرآن را تحت تأثیر قرار دهد، اثرگذاری غیرمستقیم نامیده می‌شود. ذکر نمونه و مثال برای این دو نوع اثرگذاری باید با احتیاط انجام شود. از بارزترین مصداق‌ها، دو اصطلاح قرآنی «ظلم» (به شکل مستقیم) و «شهید» (به شکل غیرمستقیم) است که تحت تأثیر احادیث قرار گرفته‌اند. در این مجال کوتاه «شهید» بررسی شده است.^۴

پیشینه تحقیق

چند قرن نخست اسلام عرصه ظهور، شکل‌گیری و تضارب دو جریان اهل رأی [با مرکزیت عراق] و اهل حدیث [با مرکزیت حجاز] بوده است.^۵ در این دوران، از اصحاب رأی کسانی ظهور کردند که به تعبیر شافعی کل اخبار [و احادیث] را انکار می‌کردند.^۶ در مقابل، اهل حدیث، به صراحت، دیدگاه خود را در این باره ابراز می‌کردند که: «ضعیف الحدیث اقوی من

۳. مفهوم حدیث‌سالاری در این مقاله، ترجیح هرگونه اقتضای حدیثی بر اقتضای قرآنی است. بنابراین، اصطلاح حدیث‌سالاری، در این نوشتار، معنایی گسترده‌تر از حدیث‌زدگی دارد.

۴. «ظلم» در مقاله‌ای جداگانه بررسی شده است.

۵. فجر الاسلام، ص ۲۴۳.

۶. الام، ج ۷، ص ۲۸۷.

الرأی»^۷.

از همان ابتدا، احادیث از دو جهت بر تفسیر و مباحث مرتبط با آن سایه سنگینی افکنده بودند: اول، این که تفسیر به عنوان یکی از ابواب حدیثی تبلور یافت و دوم، این که اولین شیوه تفسیر پردازی، کاملاً اثری بود و محدثان بزرگی چون یزید بن هارون سلمی (م ۱۱۷ق)، شعبه بن حجاج (م ۱۶۰ق)، و کعب بن جراح (م ۱۹۷ق) و سفیان بن عیینة (م ۱۹۸ق) اولین مجموعه های روایات تفسیری را گردآوری کردند.^۸ در این دوران، تفسیر قرآن به غیر سنت، نوعی بدعت [مذموم] تلقی می شد و ناپسند بود.^۹

اعتماد بیش از حد محدثان به حدیث و اعتقاد به کسب یقین و علم قطعی از احادیث^{۱۰} نیز عامل دیگری بود که نقش بسیار مهمی در بسترسازی برای حدیث سالاری در تفکر اسلامی و مطالعات قرآنی را ایفا کرده است.

بالاترین مرتبه قابل تصور برای حجیت سنت این است که نیاز قرآن به سنت را بیش از نیاز سنت به قرآن بدانیم؛ یعنی چنانچه سنت بتواند عموم قرآن را تخصیص، مطلق آن را قید، مجمل آن را تبیین و مشکل آن را توضیح دهد^{۱۱} و بلکه آن را منسوخ سازد،^{۱۲} در این صورت، سنت تعیین کننده حدود معنا و مفهوم قرآن خواهد بود.

در قدیمی ترین نقل ها، اوزاعی از دوتن از اساتید خود، تعابیری نقل می کند که با وجود تفاوت در الفاظ، مفهوم مشابهی دارند و هر دو حدیث سالاری را در بالاترین مرتبه ممکن نشان می دهند. یکی از این تعابیر را از مکحول نقل کرده که می گوید:

الکتابُ أَوْجُحٌ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ؛^{۱۳}

کتاب [= قرآن] به سنت نیازمندتر است تا سنت به کتاب.

و در روایت دیگری اوزاعی، از یحیی بن ابی کثیر نقل می کند که می گوید:

السُّنَّةُ قَاضِيَةٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ قَاضِيًا عَلَى السُّنَّةِ؛^{۱۴}

۷. اعلام الموقنین، ج ۱، ص ۸۸.

۸. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۴۰.

۹. جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۲۳۱.

۱۰. الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۱. الموافقات، ج ۴، ص ۳۱۰.

۱۲. الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۱۳. جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۳۰۸؛ مفتاح الجنة، ص ۴۳؛ الکفایه، ص ۱۴.

۱۴. الابانة الكبرى، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ذم الکلام و اهله، ج ۲، ص ۵۸.

سنت حاکم بر قرآن است و نه قرآن بر سنت.

این تعابیر - که تبلوران به شکل یک گفتمان و سیستم اندیشه‌ورزی به عهد تابعین برمی‌گردد - توسط بعضی از علمای معاصرشان همچون احمد بن حنبل جسارت بر قرآن تلقی شده است،^{۱۵} ولی تعداد چشم‌گیری از علمای اهل سنت، به جای این که این تعابیر را جسارت بر قرآن بدانند، در تحکیم آن کوشیدند و به تأویل و توجیه آن روی آورده^{۱۶} و به نقض ادله مخالفان پرداختند.^{۱۷}

مجموعه این اخبار و آثار و توجیه آن باعث حدیث‌زدگی تعدادی از علما در فهم دین و بالأخص تفسیر قرآن شده و حدیث‌سالاری در مطالعات اسلامی را سبب شده است. این مقاله به شکل موردی به یک نمونه از آثار حدیث‌سالاری بر فهم و تفسیر قرآن می‌پردازد.

شهید در لغت

ریشه «ش هـ د» در لغت، کلمه‌ای متشکل از دو رکن معنایی است و این دو معنا - که مفهوم کلمه «ش هـ د» را تشکیل داده‌اند - حضور و نظر هستند. به عبارت دیگر، «شهد» دو معنای «حضور در کنار چیزی» و «نظر کردن به آن» را یکجا جمع کرده است و شاهد و شهید یعنی کسی که حاضر و ناظر است. لغت‌شناسان نیز بدون تعرض به بافت درونی کلمه، یا ورود به بحث ساختار معنایی آن، ارکان تشکیل دهنده معنای این کلمه را به خوبی و البته به شکل پراکنده بیان کرده‌اند و اشارات گسترده و صریحی به هر دو رکن معنایی این کلمه در کتب لغت مشهود است؛ از جمله: «شَهِدَ» به معنای «حَضَرَ»، یعنی حاضر شد.^{۱۸} «المشاهدَة» به معنای «المعايَة»،^{۱۹} یعنی دیدن با چشم سرو «المُشَاهَدَات» در معنای «المُدْرَكَاتُ بالحواس»، آنچه با حواس درک می‌شود^{۲۰} و «شَهِدَ» به معنای «عَلِمَ»، یعنی دانست.^{۲۱}

ارکان معنایی حضور و نظر در تعبیر «مَشْهَد» با وضوح تمام به چشم می‌خورد؛ «مَشْهَد» به

۱۵. الکفایه، ص ۱۴؛ جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۳۶۹.

۱۶. الموافقات، ج ۴، ص ۳۱۰.

۱۷. محاسن التأویل، ج ۱، ص ۱۰۷.

۱۸. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۵۰؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۳.

۱۹. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۶.

۲۰. تکملة المعاجم العربیة، ج ۶، ص ۳۶۹.

۲۱. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۴۷؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۹.

معنای «مَجْمَعٌ مِنَ النَّاسِ»، یعنی تجمع و یا محل تجمع مردم^{۲۲} و جایی که مردم همدیگر را در آنجا می بینند.^{۲۳}

نکته دیگری که در بررسی و تحلیل ساختار این واژه آشکار می شود، این که «شهد» دو مصدر دارد؛ «شهود» و «شهادة».

- مصدر «شهود» به معنای آگاهی یافتن دقیقی است که نتیجه حضور و نظر باشد. این معنا در موارد استعمال فوق، به چشم می خورد. بدیهی است که شهود، دو نوع شهود مادی و شهود معنوی و یا معنایی دارد و مراد از شهود معنوی، حضور قلب و نظر با چشم دل است.

- مصدر «شهادة» یعنی بازگو کردن دقیق آگاهی کامل حاصل از شهود برای دیگران، طوری که شنونده نیز در کسب این آگاهی دقیق با شاهد شریک گردد. این معانی در اظهارات لغت شناسان کاملاً مشهود است؛ «الشَّهَادَةُ» به معنای خبر قاطع^{۲۴} و «شَهِدَ» یعنی گواهی داد؛^{۲۵} مانند «شَهِدَ فُلَانٌ بِحَقِّ فُهْوَ شَاهِدٌ وَ شَهِيدٌ». «استشهد» به معنای درخواست اقامه گواهی^{۲۷} و «شَهِدَ» به معنای «بَيَّنَّ» و «اظهر»؛ یعنی بیان کرد و اظهار نمود^{۲۸} و آنچه را که می داند، بیان کرد.^{۲۹}

«شهد» در شعر جاهلی

در شعر جاهلی نیز معنای حضور و نظر، هنگام استعمال کلمه «شهد» کاملاً مشهود است. در معلقه عنتره بن شداد^{۳۰} آمده است:

يُخْبِرُكَ مَنْ شَهِدَ الْوَقِيْعَةَ اَنْنِي اَغْشَى الْوُغَى وَ اَعَفَّ عِنْدَ الْمَغْنَمِ
یعنی اگر از سوارکاران حاضر در میدان کارزار درباره من پرسی، کسی که حضور داشته باشد، خواهد گفت که هنگام نبرد، در برابر غرش من هیچ صدایی شنیده نمی شود و هنگام

۲۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۹۸؛ تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۴۸؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۰؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۶۰.

۲۳. جمهره اللغة، ج ۲، ص ۶۵۳.

۲۴. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۲.

۲۵. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۹۸؛ تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۴۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۶۱.

۲۶. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۴۸.

۲۷. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۴۸؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۳.

۲۸. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۴۷؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲۹. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۴.

۳۰. شرح المعانی السبع، ص ۲۵۸، بیت ۴۶.

توزیع غنایم از آن روی می‌گردانم.^{۳۱}

و در بیت آخر از معلقه حارث بن حِلِزَة^{۳۲} آمده است:

هُوَ الرَّبُّ وَالشَّهِيدُ عَلَى يَوْمِ
مِ الْحِيَارَيْنِ وَالْبَلَاءِ بَلَاءُ

یعنی او (مراد عمرو بن هند) پادشاه و شاهد بود که چقدر خوب در آن جنگ بسیار سخت (جنگ بسوس) مبارزه کردیم.^{۳۳}

استعمال و مفهوم شهید در قرآن

اسلوب رایج قرآن در واژه‌گزینی و استعمال کلمات، حفظ معنای اساسی و لغوی هر واژه و همزمان، ترقی آن به یک سطح عالی و یک بستر دینی متعالی است. در مورد واژه «شهد» نیز این مسأله صادق است و در همه موارد استعمال قرآنی، دورکن معنایی «حضور» و «نظر» وجود دارد. در قرآن، این واژه، همچون بیشتر واژگان قرآنی، ترقی و تعالی یافته است؛ شهود به معنای علم قطعی یافتن به حقانیت دین اسلام است و شهادت معنای «گواهی قاطعانه بر درستی دین خداوند» را پیدا کرده است؛ مانند: «مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ»^{۳۴} و یا «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^{۳۵}. طبری می‌گوید:

الشَّهِيدُ يُسَمَّى بِالشَّاهِدِ عَلَى الشَّيْءِ لِغَيْرِهِ بِمَا يُحَقِّقُ دَعْوَاهُ؛^{۳۶}

شخص گواه بر چیزی که ادعای دیگری را ثابت می‌کند، شهید نامیده می‌شود.

در قرآن - که کلمه شهادت به معنای «گواه حقانیت دین خداوند» تعالی یافته است - لاجرم عنصر علم اهمیت مضاعفی می‌یابد و بنابراین صاحبان علم در مرتبه بعد از خداوند و ملائکه گواهان و حدانیت خداوند خواهند بود:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^{۳۷}.

و نیز شهید بودن خداوند، به صورت تضمینی، معنای «علم محیط» را در بر دارد.^{۳۸}

۳۱. همانجا.

۳۲. همان، ص ۲۸۶، بیت ۸۲.

۳۳. همانجا.

۳۴. سوره زخرف، آیه ۸۶.

۳۵. سوره نساء، آیه ۱۶۶.

۳۶. جامع البیان فی تأویل القرآن، ص ۳۷۷.

۳۷. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۳۸. سوره نساء، آیه ۳۳ و ۷۹ و ۱۶۶؛ سوره احزاب، آیه ۵۵؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره یونس، آیه ۲۹؛ سوره رعد، آیه ۴۳؛ سوره

یکی از موارد استعمال دیگر قرآن - که دورکن معنایی «حضور» و «نظر» را هنگام استعمال «شهد» به صورت واضح تر مدنظر قرار داده است - مسأله اتهام زنا و شاهدان آن هستند:

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَبْوَابِ شَهَادَةٍ﴾.^{۳۹}

این شهادت باید بر حضور و رؤیت دقیق مترتب باشد. گواهی اعضا و جوارح آدمی علیه صاحب خود در قیامت^{۴۰} نیز که از آن به شهادت یاد شده، به دلیل حضور اعضا و علم قطعی به ارتکاب گناهان است. قرآن گواهان امت اسلام و نیز گواهان سایر امت ها را شهید می نامد.^{۴۱}

آنچه محل نزاع و مدنظر این نوشتار است، ادعای ارتباط معنایی بین «مقتول فی سبیل الله» و «شهید» در خود قرآن است. در زبان عربی و قبل از نزول قرآن، هیچ گونه رابطه معنایی بین «شهید» و «مقتول» وجود نداشته است. قرآن نیز با وجود استعمال زیاد هر دو اصطلاح «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» هیچ گونه ارتباط معنایی بین این دو ایجاد نکرده است و در هیچ جای قرآن، به صراحت و یا حتی به شکل اشاره، این دو اصطلاح ناظر به هم، در جوار یکدیگر، جانشین، همنشین و یا مکمل همدیگر، یا به عنوان لازم و ملزوم، یا مقدمه و نتیجه استعمال نشده اند.

این که در روایات از باب توسعه معنایی - به فرض ثبوت اصالت متون این روایات و اغماض از نقل به معنا در احادیث. کلمه «شهید» به معنای «مقتول فی سبیل الله» استعمال شده است، نباید باعث شود که این مفهوم روایی بر قرآن نیز تحمیل گردد؛ چرا که این تحمیل معنا، تعبیر دیگری از حدیث سالاری است که این نوشتار در صدد معرفی و نقد یکی از انواع آن است.

نسبت بین «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در قرآن

قرآن مشتقات واژه «شهد» را ۱۶۰ مرتبه به کار گرفته است. کلمه «قتل» با تمام مشتقات آن نیز در همین حدود و ۱۶۴ مرتبه استعمال شده است. البته تنها مشتقاتی از «قتل» مدنظر است که در قالب تعبیری «مقتول فی سبیل الله» استعمال شده است. قید اخیر «فی سبیل

اسراء، آیه ۹۶؛ سوره عنکبوت، آیه ۵۲؛ سوره مائده، آیه ۱۱۷.

۳۹. سوره نور، آیه ۴.

۴۰. سوره فصلت، آیه ۲۰.

۴۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳؛ سوره نساء، آیه ۴۱ و ۸۴ و ۸۹.

الله» ممکن است مذکور و یا ملحوظ باشد؛ همچون انبیای مقتول بنی اسرائیل که در راه خدا کشته شده‌اند، ولی این قید برایشان ذکر نشده است.^{۴۲} استعمال «قتل» به همراه قید مذکور و یا ملحوظ «فی سبیل الله» در قرآن کمتر از بیست مورد است.

از اشتقاق ریشه «ش هـ» - که در روایات با تعبیر «مقتول فی سبیل الله» ارتباط معنایی یافته‌اند - چهار مورد در خود قرآن فراوان استعمال شده‌اند که موارد عمده استعمال آن‌ها در قرآن به شکل زیر است:

۱. «شهادة»: در تعابیر «شهادة بینکم»،^{۴۳} «کتمان شهادت»،^{۴۴} سایر شهادت‌های روزمره در بحث خانواده،^{۴۵} بحث ارث،^{۴۶} در زمینه فعالیت‌های اقتصادی^{۴۷} و در بستر مسائل اعتقادی^{۴۸} و از جمله به صورت بارز در تعبیر «الغیب والشهادة»^{۴۹} استعمال شده است.
۲. «شهید»: در تعبیر «خداوند شهید»^{۵۰} که یکی از موارد استعمال فراوان این واژه است و هم‌چنان که لغت‌شناسان تأکید کرده‌اند، عنصر «علم» در معنای شهید بودن خداوند بسیار پررنگ است.^{۵۱} علاوه بر آن، در تعابیر «شهید دردنیا» به معنای شاهد مطلع^{۵۲} و همچنین به صورت مشخص، شاهد دین،^{۵۳} شهادت پیامبران بر مردم،^{۵۴} «شهید در قیامت»^{۵۵} و شهادت پیامبر ﷺ در قیامت^{۵۶} استعمال شده است.
۳. «شهداء»: جمع شهید که در معنای حاضران مطلع،^{۵۷} گواهان بر دیگران در زمینه‌های

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱؛ سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۴۳. سوره آل عمران، آیه ۹۸؛ سوره انعام، آیه ۱۱۰؛ سوره یونس، آیه ۴۶؛ سوره مائده، آیه ۱۰۶؛ سوره انعام، آیه ۱۰۶.

۴۴. سوره بقره، آیه ۱۴۰ و ۲۸۳؛ سوره مائده، آیه ۱۰۶.

۴۵. سوره نور، آیه ۴، ۶ و ۸؛ سوره طلاق، آیه ۲.

۴۶. سوره مائده، آیه ۱۰۵ - ۱۰۸.

۴۷. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۴۸. سوره انعام، آیه ۱۹؛ سوره زخرف، آیه ۱۹؛ سوره معارج، آیه ۳۳.

۴۹. سوره انعام، آیه ۷۳؛ سوره توبه، آیه ۹۴ و ۱۰۵؛ سوره رعد، آیه ۹.

۵۰. سوره آل عمران، آیه ۹۸؛ سوره انعام، آیه ۱۱۰؛ سوره یونس، آیه ۴۶؛ سوره مائده، آیه ۱۰۶.

۵۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۴.

۵۲. سوره نساء، آیه ۷۲؛ سوره ق، آیه ۳۷.

۵۳. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۵۴. سوره بقره، آیه ۱۴۳؛ سوره مائده، آیه ۱۱۷؛ سوره حج، آیه ۷۸.

۵۵. سوره فصلت، آیه ۴۷؛ سوره ق، آیه ۲۱؛ سوره نساء، آیه ۴۱ و ۱۵۹؛ سوره نحل، آیه ۸۹؛ سوره قصص، آیه ۷۵.

۵۶. سوره نساء، آیه ۴۱؛ سوره نحل، آیه ۸۹.

۵۷. سوره بقره، آیه ۱۳۳؛ سوره انعام، آیه ۱۴۴.

دینی،^{۵۸} گواهان در امور روزمره،^{۵۹} عالمان و آگاهان^{۶۰} و به صورت اخص مؤمنان^{۶۱} استعمال شده است.

۴. «استشهاد» تنها به معنای طلب شهادت و گواهی در زمینه امور اقتصادی استعمال شده است.^{۶۲}

بدیهی است که از چهار اشتقاق فوق، «الشهادة» و «استشهاد» اگرچه در دستگاه‌های زبانی بعد از قرآن ارتباط معنایی وثیقی با کشته شدن در راه خدا یافته‌اند، ولی حتی کسانی که شهید را به معنای مقتول فی سبیل الله می‌دانند، در موارد استعمال این دو تعبیر در متن آیات قرآن، ادعا نکرده‌اند که رابطه معنایی بین «الشهادة» و «استشهاد» با «قتل» وجود دارد. بنابراین نیازی به بررسی بیشتر این دو مورد استعمال نیست.

دو استعمال «شهید» و جمع آن «شهداء» نیز به خصوص زمانی که در یاره خداوند و یا در بستر آخرت استعمال شده‌اند، ارتباط معنایی با «مقتول فی سبیل الله» ندارند. برخی از مفسران، در مواردی دیگر با تأثر از احادیث و بدون ارائه قرائن زبانی و یا قرآنی، این ارتباط معنایی را ادعا کرده‌اند. در حالی که با وجود استعمال فراوان دو اصطلاح «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در قرآن، رابطه و نسبت مشخصی بین این دو اصطلاح در خود قرآن وجود ندارد، در هیچ جای قرآن به جای یکدیگر، ناظر به یکدیگر، در جوار یکدیگر و یا حتی در اشاره غیر صریح به یکدیگر استعمال نشده‌اند.^{۶۳} قرآن هنگام ذکر انبیای مقتول بنی اسرائیل^{۶۴} و در ماجرای توطئه قتل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام^{۶۵} از تعبیر «شهید» استفاده نمی‌کند. با وجود کشته شدن تعداد زیادی از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدر اسلام و نزول آیاتی ناظر به آن‌ها، در خود قرآن، «شهید» بر هیچ یک از این موارد اطلاق نشده است؛ حتی در سوره نساء (آیه ۷۲) و در سیاق و بستر میدان قتال با دشمنان، واژه شهید به معنای حضور استعمال شده است.

۵۸. سوره بقره، آیه ۱۴۳؛ سوره نساء، آیه ۱۳۵؛ سوره مائده، آیه ۸؛ سوره حج، آیه ۷۸؛ سوره انعام، آیه ۱۵۰.

۵۹. سوره بقره، آیه ۲۸۲؛ سوره نور، آیه ۴، ۶ و ۱۳.

۶۰. سوره بقره، آیه ۲۳؛ سوره آل عمران، آیه ۹۹.

۶۱. سوره حدید، آیه ۱۹.

۶۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲؛ سوره نساء، آیه ۱۵.

۶۳. رک: همه آیاتی که در این مقاله بدان استناد و یا اشاره شده است به همراه آیاتی درباره «مقتول فی سبیل الله» (سوره

آل عمران، آیه ۱۵۷ و ۱۶۹؛ سوره حج، آیه ۵۸؛ سوره محمد، آیه ۴).

۶۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱؛ سوره نساء، آیه ۱۵۵.

۶۵. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

بنابراین تأمل برانگیز است که مفسران، گاهی تعبیر «مقتول فی سبیل الله» را در قرآن به «شهید» تفسیر کرده‌اند و گاهی نیز «شهداء» را به «مقتولین فی سبیل الله» تفسیر کرده‌اند.

ادعای ارتباط معنایی بین «شهید» و «مقتول فی سبیل الله»

مفسران مشتقات ریشه «ش هـ د»، را به اقتضای کلام، به یکی از معانی گواهی، حضور، علم، دیدن، خبر یافتن و نشانه تفسیر کرده‌اند؛ به جز تعبیر «شهید» و جمع آن، یعنی «شهداء» که گاه به «مقتول فی سبیل الله» تفسیر کرده‌اند^{۶۶} و از طرف دیگر، تعبیر «مقتول فی سبیل الله» را نیز در مواردی به «شهید» تفسیر نموده‌اند^{۶۷} و مهم‌ترین که معنای اصلی «شهید» در قرآن را «مقتول فی سبیل الله» می‌دانند: «شهداء» جمع «شهید»، به کسی گفته می‌شود که در میدان نبرد به شمشیر کفار کشته شود.^{۶۸}

برخی از مفسران در آیاتی از قرآن، به صورت صریح، «شهید» را به «مقتول فی سبیل الله» معنا کرده‌اند، از جمله:

۱. ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾.^{۶۹}

۲. ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾.^{۷۰}

۶۶. جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۷، ص ۳۹۳؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۶؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۹؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ محاسن التأویل، ج ۱، ص ۴۳۸؛ فتح القدر، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۴۳۵.

۶۷. تعدادی از مفسران و لغویون به بیان وجوه تسمیه «مقتول فی سبیل الله» به «شهید» پرداخته‌اند (جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۸، ص ۵۳۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۷۴؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۶ و ج ۷، ص ۳۹۳؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۳؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۴؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۶؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۹؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ محاسن التأویل، ج ۱، ص ۴۴۰؛ فتح القدر، ج ۱، ص ۱۸۵).

۶۸. گاهی در این مفهوم مبالغه شده و کسانی از بنی اسرائیل که در پی شرک و به دستور خداوند کشته شدند، شهید تلقی شده‌اند (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱، ص ۳۲۵). در بیانی تأمل برانگیزتر، کسی که بدون خلوص نیت در نبرد کشته شود، نیز شهید نامیده شده است (عنایه القاضی و کفایه الراضی علی تفسیر البیضاوی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۷۴؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۱، ص ۵۰۵؛ عنایه القاضی و کفایه الراضی علی تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۹).

۶۹. سوره نساء، آیه ۶۹؛ جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۸، ص ۵۳۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۷۴؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۶؛ النکت و العیون، ج ۱، ص ۵۰۴؛ تفسیر الماتریدی، ج ۳، ص ۲۴۸.

۷۰. سوره بقره، آیه؛ سوره آل عمران، آیه ۱۴۰؛ جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۳، ص ۲۱۸ و ج ۷، ص ۲۴۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۰۰؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۱۸؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۲،



۳. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾.^{۷۱}

طبری سه دیدگاه در معنای شهدا نقل می‌کند: همه مؤمنان، انبیا و مقتولین فی سبیل الله. سپس همین قول اخیر را ترجیح می‌دهد.^{۷۲} مفسران در آیات دیگری تعبیر «مقتول فی سبیل الله» را به «شهید» تفسیر کرده‌اند، از جمله:

۱. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.^{۷۳}

۲. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾.

جزایری می‌گوید:

شهید کسی است که در میدان معرکه بمیرد و مانند اوست کسی که با حجت و برهان بر صحت اسلام شهادت دهد.^{۷۴}

به این ترتیب، معنایی که برخی مفسران از اصطلاح شهید در قرآن استنباط می‌کنند، وارونه شده است و معنای اصلی «شهید» را «مقتول فی سبیل الله» می‌دانند و دلالت «شهید» بر معنای «گواه حقانیت» را، معنای ثانوی و تبعی بر شمرده‌اند. این تغییر نگرش، نتیجه حدیث سالاری در فهم و تفسیر قرآن است.

استعمال و مفهوم «شهید» در روایات

حمل معنای «مقتول فی سبیل الله» بر «شهید» - که در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم روی داده است - ریشه در روایات فراوانی دارد که شهید را در معنای کشته شده در راه خدا به کار برده‌اند. صرف نظر از انتقاداتی که می‌تواند متوجه متون این احادیث باشد، این احادیث در ایجاد ارتباط معنایی بین دو اصطلاح «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» هنگام فهم و تفسیر متن قرآن، نقش اصلی و کلیدی داشته‌اند. دلالت اصطلاح «شهید» در روایات بر «مقتول فی

ص ۵۲؛ فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۴۴.

۷۱. سوره حدید، آیه ۱۹؛ الکشاف، ج ۶، ص ۴۷۸؛ فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۹.

۷۲. جامع البیان فی تأویل القرآن، ص ۱۹۳؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۹.

۷۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱؛ جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۷، ص ۳۸۷-۳۹۳؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۶؛

التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۹۸؛ کنز

الدقائق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ محاسن التأویل، ج ۱، ص ۴۴۰؛ فتح القدیر، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۴۳۵.

۷۴. ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۱، ص ۵۰۴.

سبیل الله» به حدی شایع بوده و بدیهی فرض شده است که عموم محدثان در کتب حدیثی خود، ابواب مختلفی در مورد جوانب و مسائل مرتبط با «مقتول فی سبیل الله» آورده و در عنوان‌گذاری آن ابواب از کلمه «شهید» استفاده کرده‌اند^{۷۵} و در ذیل این عناوین نیز روایات متعددی مشتمل بر اصطلاح «شهید» در معنای «مقتول فی سبیل الله» ثبت نموده‌اند؛ به عنوان مثال، چند مورد از این ابواب عبارتند از: «باب من قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ»،^{۷۶} «باب إتيان المشاهيد وقبور الشهداء»،^{۷۷} «باب تأكد استحباب زيارة قبور الشهداء...»،^{۷۸} «باب الشهيد»،^{۷۹} «باب الشهيد يشفع»،^{۸۰} «باب في ثواب الشهيد»،^{۸۱} «باب أين يدفن الشهيد»،^{۸۲} «باب العمل في غسل الشهيد»،^{۸۳} «باب ظل الملائكة على الشهيد»^{۸۴} و «باب ما يَتَمَنَّى الشهيد من الرجعة إلى الدنيا».^{۸۵}

وجود این ابواب و ابواب متعدد دیگر، در این کتب مشهور حدیثی ما را از ذکر احادیث و یا توضیح بیشتر در این باره بی‌نیاز می‌سازد. شاید بتوان ادعا کرد که هیچ جامع حدیثی تألیف نشده، مگر این‌که مشتمل بر احادیثی است که در آن اصطلاح «شهید» ناظر به «مقتول فی سبیل الله» به کار رفته است و همین کثرت استعمال باعث شده که «شهید» در معنای «مقتول فی سبیل الله» به یک تعبیر دینی و شرعی تبدیل شود:

الشَّهِيدُ كُلُّ حُرِّ مُسْلِمٍ طَاهِرٍ بَالِغٍ عَاقِلٍ قُتِلَ ظُلْمًا.^{۸۶}

و حتی به کتب لغت نیز تسری یابد:

۷۵. البته این بدان معنا نیست که در همه روایات، شهید در معنای مقتول فی سبیل الله استعمال شده است. بلکه در روایاتی شهید، معنای گواه حقانیت دین خداوند را می‌رساند (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰). ولی آنچه در متن نوشتار مفهوم روایی شمرده شده است، ناظر به استعمال شایع و عمده کلمه «شهید» در این دستگاه زبانی است.

۷۶. همان، ج ۵، ص ۵۲.

۷۷. همان، ج ۴، ص ۵۶۰.

۷۸. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۴، ص ۳۵۷.

۷۹. السنن الصغیر، ج ۲، ص ۲۹.

۸۰. سنن ابوداود، ج ۴، ص ۱۷۶.

۸۱. الجامع الکبیر، ج ۳، ص ۲۳۹.

۸۲. السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۵۴.

۸۳. الموطا، ج ۲، ص ۴۶۳.

۸۴. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۱؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۲.

۸۵. مسند الدارمی، ج ۳، ص ۱۵۶۰.

۸۶. انیس الفقها، فی تعریفات الالفاظ المتداوله بین الفقها، ج ۱، ص ۴۲.

الشَّهِيدِ، فِي الشَّرْحِ؛ الْقَتِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^{۸۷}

الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: مَعْرُوفٌ.^{۸۸}

قُتِلَ شَهِيداً.^{۸۹}

فَاسْتَشْهِدَ فُلَانٌ فَهُوَ شَهِيدٌ إِذَا مَاتَ شَهِيداً.^{۹۰}

الشَّهِيدُ فِي الْأَصْلِ: مَنْ قُتِلَ مُجَاهِداً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أُتْسِعَ فِيهِ فَأُطْلِقَ عَلَى مَنْ سَمَّاهُ النَّبِيُّ ﷺ، مِنَ الْمَنْطُونِ وَالغَرَقِ وَالْحَرِيقِ وَصَاحِبِ الْهَدْمِ وَذَاتِ الْجَنْبِ وَغَيْرِهِمْ؛^{۹۱} شهید در اصل به کسی گفته می‌شود که در راه خدا جهاد کرده و کشته شده است. سپس معنای آن توسعه پیدا کرده و به موارد دیگری نیز اطلاق شده که پیامبر اکرم ﷺ آنها را نیز به عنوان شهید نام برده‌اند؛ از جمله مبطون، غرق شده در آب، کشته شده در اثر سوختگی، کشته شده به خاطر ریزش آوار و کسی که از پهلودرد بمیرد و افراد دیگری که حضرت ﷺ بیان فرموده‌اند.^{۹۲}

در مورد اخیر کسانی معرفی شده‌اند که در راه خداوند کشته نشده‌اند، ولی شهید نامیده می‌شوند و این امر نشان از شیوع استعمال واژه «شهید» در معنای «مقتول فی سبیل الله» است. در برخی از کتب حدیثی این موضوع، ابوابی را به خود اختصاص داده است؛ از جمله: «باب ذِکْرُ وَصْفِ الشَّهِيدِ الَّذِي يَكُونُ غَيْرَ الْقَتِيلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».^{۹۳}

ارتباط معنایی بین «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در بوته نقد

از نظر زبانی و در ادبیات فرادینی، نمی‌توان ادله و یا حتی قرائنی مبنی بر ارتباط معنایی بین دو کلمه «شهید» و «مقتول» ارائه کرد. ادعای این رابطه نیازمند دلیل و مستند زبانی است. در داخل دین و در دستگاه‌های زبانی درون دینی و به عنوان مثال در دستگاه زبانی حدیث نیز اگر «شهید» به معنای «مقتول فی سبیل الله» استعمال شده باشد، از باب ابداع اصطلاح خاص یک دستگاه زبانی است. هم‌چنان‌که اصطلاحات «صلوة» «زکوة»، «حج» و

۸۷. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۴.

۸۸. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۶۵۳.

۸۹. اساس البلاغه، ج ۱، ص ۵۲۴.

۹۰. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۴۸.

۹۱. لسان العرب، ص ۲۴۲؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۲۵۵.

۹۲. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۴.

۹۳. صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۶۱.

.. اصطلاحات ابداعی در شریعت هستند که در زبان عربی سابقه استعمال در این معنای خاص دینی ندارند و «حقیقت شرعی» نامیده می‌شوند.^{۹۴} ابداع اصطلاحات نوین در زمینه فراتر از احکام نیز همچون وضع شرعی در ذات خود اشکال ندارد و بلکه در مواردی اجتناب‌ناپذیر است.

توسعه معنایی در یک دستگاه زبانی نسبت به دستگاه زبانی متقدم نیز نه تنها اشکال ندارد، بلکه امری کاملاً طبیعی است. آنچه ناپسند است، تسری معنای یک کلمه از دستگاه متأخر (مانند حدیث) به دستگاه متقدم (مانند قرآن) است.

به هر حال، در تحلیل ارتباط معنایی «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در داخل متن قرآن توجه به نکات و ایرادات زیر ضروری است:

۱. معنای «مقتول فی سبیل الله» برای کلمه «شهید»، اصطلاح رایج روایات است و نه آیات. صاحب‌المیزان در ذیل حدیث نبوی مبنی بر شفاعت شهدا در روز قیامت می‌گوید:

الظَاهِرُ أَنَّ الْمَرَادَ بِالشُّهَدَاءِ شُهَدَاءَ مَعْرَكَةِ الْقِتَالِ كَمَا هُوَ الْمَعْرُوفُ فِي لِسَانِ الْأَخْبَارِ وَلَا شُهَدَاءَ الْأَعْمَالِ كَمَا هُوَ مُصْطَلَحُ الْقُرْآنِ؛^{۹۵}

از ظاهر عبارت روایت استنباط می‌شود که مراد از شهدا کسانی هستند که در میدان نبرد کشته می‌شوند؛ هم‌چنان‌که در بیان روایات این معنا رایج است و مراد از شهدا، گواهان اعمال مردم نیست؛ آن‌چنان‌که در قرآن مصطلح و رایج است.

بنابراین، قدر متیقن، این‌که معنای «مقتول فی سبیل الله» برای «شهید» در قرآن، معنای اصلی و اولیه نیست.

۲. حمل معنای «مقتول فی سبیل الله» بر «شهید» مخالف استعمال رایج قرآن است. قرآن با وجود کثرت تکرار، به تصریح و یا به صورت ضمنی این ارتباط معنایی را ایجاد نکرده است. بنابراین از منظر قرآن پژوهی ادعای این رابطه معنایی در آیات، خلاف اصل بوده و نیازمند دلیل است. علامه طباطبایی صریح‌تر از همه مفسران، رابطه معنایی بین این دو اصطلاح در قرآن را انکار کرده و آن را مخالف استعمال رایج قرآن می‌شمارد:

أَمَّا الشُّهَدَاءُ بِمَعْنَى الْمَقْتُولِينَ فِي مَعْرَكَةِ الْقِتَالِ فَلَا يَعْهَدُ اسْتِعْمَالُهُ فِي الْقُرْآنِ وَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الْأَلْفَاظِ الْمُسْتَحْدَثَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ؛^{۹۶}

۹۴. مبادی اصول، ص ۳۹.

۹۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۹.

۹۶. همان، ج ۴، ص ۲۹.

و اما این که شهدا به معنای کشته شدگان در میدان نبرد باشد، مطابق استعمال قرآنی نیست و قرآن آن را به این معنا استعمال نکرده است و این معنا از مفاهیم نوظهور در اسلام است.

۳. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین تربیت یافته مکتب قرآن و در مرحله بعد، مبین و مفسر قرآن بودند. تلاش برای استقرار مفاهیم والای قرآنی بنا نهاده شده بر بنیان های دستگاه زبانی عرب جاهلی یکی از عرصه های اصلی تبیین و تفسیر قرآن است. ادعای تفاوت مفهوم یک اصطلاح مشترک بین قرآن و حدیث، مخالف اصل «شأن تفسیری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و نیز مخالف اصل «قرآن، ملاک صحت اخبار» است. قرآن هم به عنوان یک دستگاه زبانی و هم از حیث حجیت و اعتبار دینی بر احادیث مقدم است. بنابراین اصالت الفاظ احادیث در چنین مواردی نیازمند بازنگری مجدد است.

۴. الفاظ احادیث ناظر به این بحث، چه اصیل و صحیح باشند و چه غیر اصیل و نتیجه نقل به معنا، آنچه در فهم اصطلاح قرآنی «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» روی داده و باعث ادعای ارتباط معنایی بین این دو اصطلاح در داخل قرآن شده است، از بارزترین مصادیق حدیث سالاری در فهم قرآن شمرده می شود.

۵. چنانچه معنای حدیثی «شهید» به عنوان معنای ابداعی در دین و مشابه «حقیقت شرعیه» کلمه تلقی شود، در این صورت ایرادات زیر وارد است: اولاً، برای تبدیل به «اصطلاح دینی» و یا «حقیقت شرعیه»، مفهوم قرآنی یک اصطلاح از مفهوم حدیثی شایسته تر است؛ ثانیاً، «اصطلاح دینی» مورد ادعا باید به تأیید قرآن برسد و حداقل انتظار این است که با استعمالات قرآن در تناقض نباشد؛ ثالثاً، معنای ابداعی باید ارتباط وثیقی با معنای لغوی کلمه داشته باشد، هم چنان که در مورد سایر اصطلاحات خاص شرعی نیز ارتباط «حقیقت شرعیه» با معنای لغوی کلمه وجود دارد؛^{۹۷} رابعاً، این معنای جدید نباید بر فهم صحیح قرآن اثر سوء بگذارد.

۶. چنانچه معنای حدیثی «شهید»، از باب توسعه معنایی کلمه «شهید» در احادیث باشد، در این صورت نیز ایرادات زیر وارد است: اولاً، توسعه معنایی در احادیث نباید ناقض مفهوم قرآنی کلمه باشد، بلکه آن را توسعه دهد؛ ثانیاً، به فرض قبول توسعه معنایی مورد نظر، معنای جدید نباید بر قرآن (دستگاه زبانی متقدم) حمل و تطبیق گردد.

۹۷. مبادی اصول، ص ۳۹.

۷. در اکثر موارد استعمالی - که «شهید» به «مقتول فی سبیل الله» تفسیر شده است - معنای «گواه حقانیت» نیز به عنوان دیدگاه ضعیف و مرجوح و بلکه گاهی به عنوان دیدگاه راجح توسط برخی از مفسران بیان شده است؛ در حالی که این دیدگاه مرجوح، از نظر مفسران، به دلیل مطابقت با اصول زبانی و هم‌سویی با استعمال قرآنی، تقویت شده و ترجیح می‌یابد و دیدگاه مقابل به دلایل مذکور در این نوشتار تضعیف می‌گردد. بنابراین تفسیر «شهید» به «گواه حقانیت دین خداوند» دیدگاه ابداعی و نوظهور نیست، بلکه دیدگاهی است که با وجود ادعای مرجوح بودن آن از نظر تعداد زیادی از مفسران، این نوشتار با ارائه ادله متقن در صدد تقویت آن و تضعیف دیدگاه مخالف است.

۸. خداوند متعال در مواردی «مقتولین فی سبیل الله» را مدح و خلوص نیت ایشان را تأیید می‌فرماید. با این وجود، در اشاره به ایشان از تعبیر «شهید» استفاده نمی‌کند؛ مانند آیه شریفه:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^{۹۸}

کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگان مخوانید، اینان زنده‌اند ولی شما درک نمی‌کنید.^{۹۹}

با این وصف، چگونه می‌توان «شهید» را بر همه کشته شدگان در راه خداوند، چه آنان که طالب رضای خداوند باشند و چه غیر ایشان، اطلاق کرد؟

۹. حمل معنای «مقتول فی سبیل الله» بر شهید در قرآن مثال نقض فراوان دارد. یکی از مهم‌ترین موارد استعمال شهید، بیان وصف شهید برای خداوند است^{۱۰۰} که بدون تردید، ارتباطی با «مقتول فی سبیل الله» ندارد. استعمال پربسامد دیگر، تعبیر «الغیب والشهادة» است^{۱۰۱} که باز هم با معنای روایی و نوظهور شهید ارتباط ندارد. مثال نقض دیگر، اطلاق لفظ شهید در قرآن بر کسانی است که زنده‌اند؛ مانند وصف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شهید،^{۱۰۲} احبار یهود،^{۱۰۳} کسانی که درهماوردی با قرآن به کمک فراخوانده می‌شوند^{۱۰۴} و شاهدان

۹۸. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۹۹. البحر المحیط فی التفسیر، ج ۲، ص ۵۲.

۱۰۰. سوره آل عمران، آیه ۹۸؛ سوره انعام، آیه ۹۴؛ سوره یونس، آیه ۴۶؛ سوره مائده، آیه ۹.

۱۰۱. سوره انعام، آیه ۷۳؛ سوره توبه، آیه ۹۴ و ۱۰۵؛ سوره رعد، آیه ۹.

۱۰۲. سوره بقره، آیه ۱۴۵؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۵.

۱۰۳. سوره مائده، آیه ۴۴؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۱۰۴. سوره بقره، آیه ۲۳؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۷.

معامله^{۱۰۵}... با وجود این همه مثال نقض در خود قرآن، آیا اصرار بر ارتباط معنایی بین «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در خود قرآن، حدیث سالاری در فهم قرآن تلقی نمی شود؟

۱۰. شهادت مرتبه بزرگی از دین داری است؛ در حالی که کشته شدن توسط کفار شرف چندانی ندارد؛ زیرا این موهبت ممکن است برای فاسقان و مؤمنان کم مرتبه نیز تحقق یابد.^{۱۰۶} یابد.^{۱۰۶} بنابراین شهید دانستن هر کسی که در راه خداوند کشته شود، صحیح نیست. به علاوه، مؤمنان دعا می کنند که به شهادت نایل آیند. اگر شهادت عبارت باشد از کشته شدن توسط کفار، درخواست آن از خداوند ناروا خواهد بود؛ چرا که درخواست کشته شدن توسط کفار، به تعبیر فخر رازی کفر است.^{۱۰۷}

۱۲. «شهید» در روایات نه تنها بر مقتولین اطلاق می شود، بلکه بر کسی که از شکم درد می میرد و کسی که در آب غرق می شوند و امثال آنها نیز اطلاق می گردد.^{۱۰۸} اضافه شدن این موارد به مصادیق شهید در روایات، گویای این امر است که «شهید» نامیده شدن «مقتول فی سبیل الله» بیش از آن که به دلیل لمس مفهوم «گواه حقانیت» در کلمه باشد، از باب عظمت فداکاری و ایثار است و این امر فاصله بین معنای «شهید» در آیات و روایات را بیشتر نموده و امکان جمع بین مفهوم قرآنی و مفهوم روایی را مشکل تر می سازد.

۱۳. شهید در همه عرصه ها گواه حقانیت دین خداوند و به تعبیر برخی از مفسران به «القائم بدینه» است.^{۱۰۹} یکی از این عرصه ها، عرصه قتال با دشمنان دین خداست؛ چه در این راه کشته شود و چه کشته نشود. شخصی که در زندگی اش گواه حقانیت دین خداوند نباشد، با تقدیم جان خود در راه خداوند به فضیلت بزرگی نایل آمده است، ولی الزاماً به مرحله ایمانی «شهادت» دست نمی یابد. بنابراین، تفسیر فخر رازی^{۱۱۰} و رشید رضا^{۱۱۱} در این باره که «مقتول فی سبیل الله» با اهدای جان خود بر حقانیت دین خداوند و بطلان غیر آن شهادت می دهد و با کسب این شایستگی، در آخرت نیز از زمره گواهان خواهد بود، تفسیر دقیقی نیست و بلکه تلاشی است برای جمع بین استعمال متفاوت «شهید» در آیات و

۱۰۵. سوره بقره، آیه ۲۸۲؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۰.

۱۰۶. جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۶۴؛ انیس الفقهاء فی تعریفات الالفاظ المتداوله بین العلماء، ج ۱، ص ۴۲.

۱۰۷. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ تفسیر القرآن الحکیم، ج ۵، ص ۲۰۰.

۱۰۸. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ تفسیر القرآن الحکیم، ج ۵، ص ۱۹۹.

۱۰۹. تفسیر الماتریدی، ج ۳، ص ۲۴۸.

۱۱۰. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۱۱۱. تفسیر القرآن الحکیم، ج ۵، ص ۲۰۰.

روایات. والله اعلم

نتیجه‌گیری

۱. حدیث‌سالاری یکی از آسیب‌های جدی در فهم و تفسیر قرآن کریم است که در دو حوزه نظری و مصداقی نیازمند تأمل و بازنگری است.
۲. قرآن با وجود کثرت استعمال دواصطلاح «شهید» و «مقتول فی سبیل الله»، هیچ‌گونه رابطه معنایی صریح و یا ضمنی بین این دو ایجاد نکرده است.
۳. در متون روایی به صورت عمده و شایع، استعمال «شهید» در معنای «مقتول فی سبیل الله» آشکار است که همین امر عامل اصلی و کلیدی ادعای ارتباط معنایی بین این دو اصطلاح در خود قرآن نیز شده است.
۳. حمل معنای ابداعی واژگان در یک دستگاه زبانی متأخر (مانند حدیث) بردستگاه زبانی متقدم (مانند قرآن) صحیح نیست.
۴. ادله متعددی ادعای ارتباط معنایی بین «شهید» و «مقتول فی سبیل الله» در داخل قرآن را نقض می‌کند؛ از جمله: استعمال رایج قرآن، اصل «شأن تفسیری پیامبر ﷺ»، اصل «قرآن: ملاک صحت و سنجش اخبار»، تقدم زمانی و تقدم اعتبار شرعی قرآن و ...
۵. شیوع معنای «مقتول فی سبیل الله» برای «شهید» در برخی از آیات، از مصادیق حدیث‌سالاری در فهم قرآن است.

کتابنامه

قرآن کریم

- الإبانة الكبرى. عبیدالله بن محمد ابن بَطَّة، تحقیق: رضا معطی، الرياض: دارالرایة.
- الإحكام فی أصول الأحكام، علی بن احمد بن حزم، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار آفاق الجديدة.
- اساس البلاغة، محمود بن عمرو زمخشری، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۹۸م.
- الأصول العامة للفقہ المقارن، سید محمد تقی حکیم، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام للطباعة والنشر، الطبعة الثانية، ۱۹۷۹م.
- اعلام الموقعین عن رب العالمین، محمد بن ابی بکر بن قیم [الجوزیة]، تحقیق: عبدالرحمن

- وكيل، بيروت: دار احياء التراث العربى .
- الام (٨ جلدى)، محمد بن ادريس شافعى، بيروت: دار المعرفة، ١٩٩٠م .
- أنيس الفقهاء فى تعريفات الالفاظ المتداولة بين الفقهاء، قاسم بن عبد الله قونوى، تحقيق: يحيى حسن مراد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٠٠٤م .
- أنيسر التفاسير لكلام العلى الكبير، جابر بن موسى جزائرى، المدينة المنورة: مكتبة العلوم و الحكم، پنجم، ٢٠٠٣م .
- البحر المحيط فى التفسير، ابوحيان محمد بن يوسف، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق .
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد زييدى، تحقيق: جمعى از محققين، بى جا: دار الهداية، بى تا .
- التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسى، تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملى، بى جا: دار احياء التراث العربى، بى تا .
- تفسير القرآن الحكيم [تفسير المنار]، رشيد رضا، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م .
- التفسير القرآنى للقرآن، عبد الكريم يونس خطيب، قاهره: دار الفكر العربى، بى تا .
- تفسير الماتريدى (تأويلات اهل السنة)، محمد بن محمد ماتريدى، تحقيق: مجدى باسلوم، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٥م .
- تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعه حويزى، تصحيح وتعليق: سيد هاشم رسولى محلاتى، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٢ق .
- التفسير والمفسرون، محمد حسين ذهبى، القاهرة: دار الكتب الحديثة، الطبعة الثانية، ١٩٧٦م .
- تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسايل الشريعة، محمد بن حسن حر عاملى، تصحيح و تحقيق: عبد الرحيم ربانى شيرازى، تهران: كتابخانه اسلامى، چاپ ششم، ١٤٠٣ق .
- تكملة المعاجم العربية، زينهارت بيتران دوزى، ترجمه (جلد ششم به عربى): محمد سليم النعيمى، بغداد: دار الرشيد، ١٩٨٠م .
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهرى، تحقيق محمد عوض مرعب، بيروت: دار احياء التراث العربى، ٢٠٠١م .
- جامع البيان فى تأويل القرآن، محمد بن جرير طبرى، تحقيق: احمد محمد شاکر، بيروت:

- الرسالة، ٢٠٠٠ م.
- الجامع الكبير [= سنن الترمذى]، محمد بن عيسى ترمذى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٨ م.
- جامع بيان العلم وفضله، يوسف بن عبدالله قرطبى [ابن عبد البر]، تحقيق: ابو عبد الرحمن فواز احمد زمردى، بي جا: مؤسسة الريان. دار ابن حزم، ٢٠٠٣ م.
- الجامع لاحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبى، تحقيق: هشام سمير البخارى، الرياض: دار عالم الكتب، ٢٠٠٣ م.
- جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن دريد، تحقيق: رمزي منير بعلبكي، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٧ م.
- دستور العلماء = جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون، عبد النبى بن عبد الرسول نكرى، ترجمه: حسن هانى فحص، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٠ م.
- ذم الكلام واهله، عبدالله بن محمد هروى، تحقيق: عبد الرحمن عبدالعزيز الشبل، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الاولى، ١٩٩٨ م.
- سنن أبى داود، ابوداود سليمان بن اشعث، تحقيق: شعيب أرنؤوط و محمد كامل قره بللى، بي جا: دار الرسالة، ٢٠٠٩ م.
- السنن الصغير، احمد بن حسين بيهقى، تحقيق: عبد المعطى امين قلجى، كراچى: جامعة الدراسات الاسلامية، ١٩٨٩ م.
- السنن الكبرى، احمد بن شعيب نسائى، تحقيق: حسن عبد المنعم شلبى، بيروت: الرسالة، ٢٠٠١ م.
- شرح المعلقات السبع، حسين بن احمد زوزنى، بي جا: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
- صحيح ابن حبان، محمد بن حبان، تحقيق: شعيب أرنؤوط، بيروت: الرسالة، دوم، ١٩٩٣ م.
- صحيح البخارى [= الجامع المسند الصحيح ...]، محمد بن اسماعيل بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بي جا: دار طوق النجاة، ١٤٢٢ ق.
- عناية القاضى وكفاية الراضى على تفسير البيضاوى، احمد بن محمد خفاجى، بيروت: دار صادر، بي تا.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، احمد بن على بن حجر، ترقيم: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ ق.

- فتح البيان فى مقاصد القرآن، محمد صديق خان بن حسن ابوطيب [قنوجى]، مراجعه: عبدالله بن ابراهيم انصارى، بيروت / صيدا: المكتبة العصرية، ١٩٩٢م.
- فجر الاسلام، احمد امين، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، الطبعة التاسعة، ١٩٦٤م.
- فى ظلال القرآن، سيد قطب ابراهيم حسين شاربى، بيروت / قاهره: دار الشروق، هفدهم، ١٤١٢ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تصحيح: على ابرغفارى، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهىدى، تحقيق: مهدي مخزومى و ابراهيم سامرائى، بى جا: دار ومكتبة الهلال، بى تا.
- الكشاف، محمود بن عمرو زمخشري، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
- الكفاية فى علم الرواية، أحمد بن على خطيب بغدادى، تحقيق: ابو عبدالله السورقى و ابراهيم حمدى المدنى، المدينة المنورة: المكتبة العلمية، بى تا.
- كنز الدقائق، محمد بن محمد رضا مشهدى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٠ق.
- لباب التأويل فى معانى التنزيل، على بن محمد خازن، تصحيح: محمد على شاهين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم، بيروت: دار صادر، سوم، ١٤١٤ق.
- مبادئ اصول، سيد محمد صدرى، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ نهم، ١٣٨٩ش.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، تحقيق: جمعى از علما، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٩٩٥م.
- محاسن التأويل، جمال الدين بن محمد قاسمى، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه [اندلسى]، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢م.
- محمد بن على شوكانى، فتح القدير، دمشق / بيروت: دار ابن كثير / دار الكلم الطيب، ١٤١٤ق.
- مسند الدارمى (معروف به سنن دارمى)، عبدالله بن عبدالرحمن دارمى، تحقيق: حسين سليم أسد دارانى، بى جا: دار المغنى، ٢٠٠٠م.
- معالم التنزيل فى تفسير القرآن (تفسير بغوى)، حسين بن مسعود بغوى، تحقيق و تخريج:

- محمد عبدالله نمر، عثمان جمعة ضميرية وسليمان مسلم الحرش، بي جا: دار طيبه، چهارم، ۱۹۹۷م.
- مفاتيح الغيب، محمد بن عمر فخر رازي، بيروت: دار احياء التراث العربي، سوم، ۱۴۲۰ق.
- مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، المدينة المنورة: الجامعة الاسلامية، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۹م.
- الموافقات، ابراهيم بن موسى شاطبي، تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن، بي جا: دار ابن عفان، الطبعة الاولى، ۱۹۹۷م.
- موطأ الامام مالك، مالك بن انس، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۹۸۵م.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، بي تا.
- النكت والعيون، علي بن محمد ماوردي، تحقيق: السيد بن عبدالمقصود، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.